

ادب فارسی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۲۹



10.22059/jpl.2022.341146.2044

Print ISSN: 2251-9262//Online ISSN: 2676-4113

<https://jpl.ut.ac.ir/>

Hivela (Luri Weddingsong) Content and Structure Analysis of a Weddingsong

Zahra Khakbaz

PhD Student of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Hasan Zolfaghari

Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

(P 187-210)

Received: 12 April 2022; Accepted: 31 July 2022

Abstract

There are several wedding songs in Luri culture and Hivela is one of them. This wedding song includes various narrations in different areas of Lur inhabitants. There is a Hivela with 32 verses customized in Azna, Lorestan province which ranges from courtship ritual to a day after the wedding ceremony. The Masnavi has syllabic rhythm and the poet is anonymous. Features, performance method, form, rhythm, rhyme, and aesthetic aspects of the song are investigated in this inquiry and its main narration is arranged and analyzed in 15 forms of discrete ceremonies. This research aims at a complete introduction of this wedding song and distinguishing it with other Luri wedding songs like Kelzagoon, Sit Biarem and etc.; Since They are usually mistaken to be synonym of each other. Folk poems are similar to each other because of integration of their roots and it is hard to classify them but lack of a structured research about Luri wedding song revealed this gap more. Investigation of each wedding song discretely leads to better judgment about all wedding songs of Luri culture. The research is done based on descriptive-analytic method; Its main data is achieved based on field research in various Luri inhabitants' provinces; Meanwhile written researches and works of other researchers were considered.

Keywords: Folk Literature, Folk Poetry, HIVELA, Weddingsong, Lur People.

هیوله؛ عروسی خوانی لری (تحلیل محتوا و ساختار یک عروسی خوانی)

زهرا خاکباز*

دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

حسین ذوالفقاری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

(از ص ۱۸۷ تا ۲۱۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۲۳، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۹

علمی-پژوهشی

چکیده

در فرهنگ قوم لر، عروسی خوانی‌های فراوانی وجود دارد که هیوله (hivela) یکی از آنهاست. این عروسی خوانی در نواحی متعدّد لر نشین، روایت‌های گوناگونی دارد. در شهرستان ازنا، واقع در استان لرستان، هیوله‌ای مرسوم است که ۳۲ بیت دارد و گستره آن از خواستگاری تا بعد از روز عروسی است. این مثنوی، وزن هجایی دارد و سراینده آن نامشخص است. در این جستار، ویژگی‌ها، نحوه اجرا، قالب، وزن، قافیه و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه این سرود بررسی شد و روایت اصلی آن، در قالب پانزده مراسم مجزا، طبقه‌بندی و تحلیل گردید. هدف این پژوهش، معرفی کامل این عروسی خوانی و روشن کردن مرز آن با سایر عروسی خوانی‌های لری مانند کل زنون، سیت‌بیارم و ... است؛ زیرا معمولاً به اشتباه، آنها را مترادف یکدیگر می‌دانند. اشعار عامیانه به علت پیوند در ریشه‌ها، شباهت‌های زیادی دارند و طبقه‌بندی کردن آنها مشکل است لیکن نبود پژوهش‌های ساختارمند درباره عروسی خوانی‌های لری، این خلأ را بیشتر نمایان کرده است. بررسی هر یک از این عروسی خوانی‌ها به‌طور مجزا، موجب قضاوت بهتر درباره مجموع عروسی خوانی‌های فرهنگ لر می‌شود. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که داده اصلی آن بر مبنای تحقیقات میدانی در استان‌های متعدّد لر نشین به دست آمده و ضمن آن، تحقیقات و آثار مکتوب سایر پژوهندگان مطمح نظر بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامه، شعر عامه، هیوله، عروسی خوانی، قوم لر.

۱. مقدمه

عروسی خوانی، شعرهای عامیانه‌ای درباره عروسی است که برای خوانده شدن و اجرا، سروده می‌شده است. با توجه به آداب مفصل عروسی در قوم لر، عروسی خوانی‌های این قوم بسیار متنوع هستند و هریک از آنها مرحله‌های گوناگونی در اجرا دارند.

این ترانه‌ها شامل ترانه جشن‌های هریک از بخش‌های عروسی همچون خواستگاری، شیرینی‌خوران، بله‌بران، رخت‌بران، جهازبران، حنابندان، حمام‌رفتن عروس و داماد، عقدکنان، حجله‌بستن و مراسم پاکشاست که با هدف شاد و سرگرم کردن شنوندگان اجرا می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۳۴۵).

عروسی خوانی‌ها غالباً عمومی اجرا می‌شوند و در هر منطقه نام خاصی دارند. در کرمان به «آبادو» معروف‌اند که در مراحل مختلف ازدواج مانند خواستگاری، نامزدی و مراسم عروسی، خوانده می‌شوند. در بوشهر «یزله» و «هشکله» نام دارد که عمدتاً یک نفر به‌عنوان تک‌خوان مصراع‌ی را می‌خواند و انبوه جمعیت پس از اتمام هر مصراع یک‌صدا هشکله می‌گویند؛ مثل «دی بلال» در لرستان و یا «آلمان آلمان». در بوشهر به «بیت خوانی» مشهور است که در مراسم عروسی از زبان مادر، خواهر، عمه و یا خاله داماد خوانده می‌شود. شبیه این ابیات را شیرازی‌ها در مراسم عروسی با آهنگی تند همراه با دف و ضرب می‌خوانند که به «واسونک» معروف است و در تمام مراحل عروسی اجرا می‌شود. در میان بلوچ‌ها مراسم عروسی به مدت هفت شب ادامه دارد. در روز هفتم، داماد را با پایکوبی به حمام می‌برند و در راه برای او «لارو» می‌خوانند. به هنگام استحمام داماد، ترانه‌های لارو تبدیل به ترانه «هالو» می‌شود. «بندون بندونه» ترانه حنابندان در تالش است که در آن، گفت‌وگوی دختری با خانواده‌اش به تصویر کشیده شده است. «روایی» عنوان نوعی اشعار و ترانه‌هایی شاد در دامغان است که زنان در مراسم عروسی می‌خوانند. در آبان به آن «رُباهی» می‌گویند. در بیرجند و برخی مناطق «چهاربیتی» یا «چاربیتو» اغلب در مجالس عروسی، ختنه‌سوران و شب‌نشینی، به‌صورت فردی و گروهی خوانده می‌شود.

ترانه عروسی در بختیاری «دوالالی» نام دارد که زنان و دختران به‌صورت فی‌البداهه و دسته‌جمعی همراه با ساز و دهل می‌خوانند. تعدادی از این اشعار را که با وزن «دای نی نای نی نای» و یا «آهای گُلی گُلی گُلی» می‌سرایند، به همین نام می‌گویند؛ اما اغلب و در تمام مناطق بختیاری، این دسته از اشعار عروسی و شادایانه‌ها را «دوالالی» (داماد لالایی یا لالایی داماد) می‌نامند. این‌گونه در کنار «دای نی، دای نی نای، زهرا زهرا، سکینه سکینه، آهای گل، دای شیرین شیرین» و ... از انواع ترانه‌هایی است که زنان در عروسی‌ها یا مجالس شادی دیگر می‌خوانند. همان‌گونه که در قوم بختیاری، «آهای گل» ژانر فراگیر عروسی خوانی است، در میان لرنشینان استان‌های لرستان، همدان، خوزستان، ایلام و ... نیز «هیوله» ژانری فراگیر است که در هر منطقه روایت خاص خود را دارد.

این جستار در پی پاسخ به سه سؤال کلیدی دربارهٔ این عروسی خوانی است:

- آیا هیوله مترادف «سیت بیارم»، «کِل زنون» و ... است؟

- گسترهٔ عروسی خوانی هیوله چه رسومی را دربرمی گیرد؟ (این پرسش علاوه بر معرفی بهتر هیوله، سبب توجه به محدودبودن رسوم در سایر عروسی خوانی هایی می شود که معمولاً مترادف آن قلمداد می شوند و مقایسهٔ آنها با گسترهٔ وسیع هیوله را تسهیل می کند)

- عروسی خوانی هیوله به لحاظ وزن، قافیه، قالب، نحوهٔ اجرا و مشخصه های زیبایی شناسانه چه ویژگی هایی دارد؟

ازنا یکی از شهرستان های استان لرستان است که در شمال شرقی استان واقع شده است. شاعر هیولهٔ مورد اعتنای این پژوهش مشخص نیست. بلندترین نقل این هیوله از محترم بیات، فرزند کدخدا محمد، از خوانین شهرستان شنیده شد که پیرزنی هفتاد و اندی ساله و بی سواد است و تمام ابیات شعر را در حافظه دارد. ذکر هیوله ای از شهرستان ازنا، فقط به این اعتبار است که این شعر در ازنا فراگیر است و خیلی از پیرزنان و ... آن را حفظ هستند و با آن مأنوس اند؛ لیکن باید توجه داشت که ممکن است برخی از ابیات این هیوله در سایر شهرهای لر نشین نیز رایج باشد و مانند خیلی از ترانه های عامه، نمی توان صاحب مشخصی برای آن نام برد و به طور کلی متعلق به فرهنگ قوم لر است. نگارندگان با نمونه های بسیاری از هیوله در میان اقوام گوناگون لر مواجه شدند که بررسی هر کدام از آنها پژوهشی مستقل می طلبد؛ اما مانند انواع «آهای گل» که هم مضمون هستند و تفاوت های جزئی دارند، روایت های متعدّد هیوله نیز از نظر وزن، محتوا، نوع خوانش و مراحل توصیف، شبیه به هم هستند و در مقام سنگین سماع و بدون ساز و سرنا اجرا می شوند. نکتهٔ مهم در دسته بندی عروسی خوانی ها، آن است که سیت بیارم، کل زنون، رمو دیره و ... توصیف بخشی از مراسم عروسی هستند؛ لیکن هیوله وصف تمام رسوم عروسی است و معمولاً ابیات آن از خواستگاری شروع می شود و تا بردن عروس امتداد می یابد؛ بدین گونه از نظر تعدّد روایت و نیز از نظر وسعت محتوایی، عظیم و قابل اعتناست.

در این جستار، ابیات هیوله به تفکیک مراسم ذکر شده که عبارت اند از: شیرینی خوران، رخت بران، نان پزان، جاهل نشینان، حمام بردن داماد، حمام بردن عروس، مقدمات عروسی، جهاز بران، سوار شدن داماد بر اسب برای حرکت به سمت خانهٔ عروس، بردن عروس از خانهٔ پدرش، زدن انگشت عروس در چشمه، خبر آوردن عروس به مادر داماد، نشستن داماد روی تخت دامادی، گشودن روی عروس و سایر بخش های عروسی.

دربارهٔ پیشینهٔ تحقیق می توان گفت کتاب های ترانه و ترانه سرایی در ایران (احمدپناهی، ۱۳۸۳) و زبان و ادبیات عامهٔ ایران (ذوالفقاری، ۱۳۹۸) و نیز مقالهٔ «ترانه های عروسی در فرهنگ شفاهی مردم ایران» (ذوالفقاری، ۱۴۰۰) به معرفی برخی ترانه های عامیانه پرداخته اند. در زمینهٔ فرهنگ لر نیز کتبی موجود است؛ از جمله فرهنگ قوم لر (چنگایی و حنیف، ۱۳۷۴)، سور و سوگ در فرهنگ عامهٔ لرستان

و بختیاری (حنیف، ۱۳۸۶)، فرهنگ عامه لرستان (عسکری عالم، ۱۳۸۷ الف) و ادبیات شفاهی قوم لر (عسکری عالم، ۱۳۸۸). برخی از مقالات این حوزه نیز عبارت‌اند از: «چهل سرو، سرود نوشت» (زیودار، ۱۳۷۶)، «بازتاب کار و تلاش در ترانه‌های عامیانه لرستان» (حنیف، ۱۳۸۳)، «جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لره‌های لرستان و بختیاری» (پهلوان، ۱۳۸۷)، «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری» (قبری عدوی، ۱۳۹۰)، «فرهنگ مردم لرستان» (شادابی، ۱۳۹۵)، «تحلیل زیبایی‌شناختی شادی سروده‌های لرستان با تکیه بر ترانه سیت‌بیارم» (ارشد و همکاران، ۱۳۹۸) و «نگاهی به بومی سروده‌های لرستان» (امری و بازوند، ۱۳۹۹)؛ لیکن تاکنون پژوهش مستقلی درباره هیوله صورت نگرفته و کتاب یا مقاله‌ای درباره هیچ‌یک از روایت‌های این عروسی خوانی نوشته نشده است و این جستار، نخستین گام در این زمینه است.

۲. هیوله

۲-۱. معرفی

نام‌گذاری عروسی خوانی‌های لری در تحقیقات، به سبب پژوهش‌های محدود در این حوزه، دقیق‌نشدن در بافتار و فقدان طبقه‌بندی آنها، همواره با تشتت آرا همراه بوده است؛ البته این امر تا حد زیادی ناشی از آن است که «شباهت این ترانه‌ها به زمانی می‌رسد که خانواده‌های ملل گوناگون با هم می‌زیسته‌اند» (هدایت، ۱۳۷۱: ۲۰۰). در پژوهش‌ها، گاه مقصود از هیوله، شعر معروف «سیت‌بیارم» (sit biarem) است که پژوهندگان ضمن معرفی سیت‌بیارم، گریزی به نام هیوله می‌زنند و آن را مترادف سیت‌بیارم می‌دانند. «در مراسم حنابندان کل می‌زنند و هیوله یا سیت‌بیارم می‌خوانند» (پهلوان، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

هیوله وسیع‌ترین، نافذترین و معروف‌ترین آواهای عروسی است. اکثر قریب به اتفاق زنان لرستان این لفظ را می‌شناسند. در گویش لری خرم‌آبادی به هیوله، سیت‌بیارم هم می‌گویند (چنگایی و حنیف، ۱۳۷۴: ۴۹).

البته نام‌های دیگری نیز برای آن برشمرده‌اند، «این ترانه خاص عروسی و جشن و شادی است. در شمال لرستان به سیت‌بیارم و در قسمت مرکزی و جنوب لرستان به سرو یا سرود معروف است» (عسکری عالم، ۱۳۸۷ الف: ۱۳۲). این پراکندگی آراء ناشی از نبود تحقیق منسجم در عروسی خوانی‌های فراوان لری است. برخی از پژوهشگران ذیل تعریف‌های مذکور، چامه‌هایی را ذکر کرده‌اند که در هیوله مورد اعتنای این پژوهش نیست؛ همین امر بیانگر این است که مترادف دانستن هیوله با سیت‌بیارم یا کل زنون یا آنچه در بخش چگنی (خرم‌آباد) «دالم» به یا «دالم بوئی» نامیده می‌شود، خالی از شتاب‌زدگی نیست. به نظر می‌رسد تمام این اشعار، ریشه مشترک دارند و با مشارکت سرایندگان محلی، هر بیت سرسلسله عروسی خوانی مجزایی شده است و به مرور زمان از یکدیگر منفک شده‌اند و امروزه نیازمند طبقه‌بندی دقیق و ساختارمند هستند.

هیوله ابیاتی مستقل از سایر عروسی خوانی‌ها دارد. در شهرستان ازنا، هیوله به شعری اطلاق می‌شود که هیچ ردّ و نشانی از آن در آثار مکتوب نیست و فقط در ادبیات شفاهی مردم، ابیاتی از آن باقی مانده است؛ البته هیوله مرسوم در این شهر، دوسه بیت از شعر معروف سیت بیارم و «رمو دیره» (ramo dira) را شامل می‌شود:

رمو دیره نام ترانه‌ای شاد در بختیاری و دیگر طوایف لر است که هنگام عروسی، زنان و دختران به صورت دسته‌جمعی و گاهی با همراهی ساز و دهل می‌خوانند (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۳۱۶).

لیکن اشتراکات هیوله با سیت بیارم و رمو دیره، از حد پنج‌بیت تجاوز نمی‌کند و بقیه مضامین آن، مجزاً از آن شعرهاست. ضمن آنکه آن ترانه‌ها بخشی از مراسم عروسی، مانند شیرینی‌خوران، حنابندان و ... را شامل می‌شوند؛ لیکن گستره هیوله از روز نامزدی تا بعد از عروسی و فراگیرتر از اشعار مذکور است. همچنین هیوله ثبت شده در این پژوهش، تفاوت‌های بارز فرهنگی با برخی عروسی خوانی‌های سایر نواحی لر نشین دارد؛ برای نمونه، در ترانه «کل زنون» خرم‌آبادی، داماد در جواب بقیه که می‌گویند: اگر می‌خواهی بهترین زن را برایت پیدا کنیم، می‌گوید:

تا تزاگه خوم بتر د غریو بی وفا

/tatzaka khom betera de qariva bi vafʔ/

(عموزاده خودم خیلی بهتر از غریبه‌های بی وفاست).

در حالی که در هیوله ازناپی آمده است:

زن ز بی غیرون بسونید منت خودی نکش

/zan ze biqeyron basunid menat xodi nakaš/

(زن از غریبه بگیرد و منت خودی‌ها را نکشید).

این اختلاف شعری، بیانگر نگرش متفاوت دو شهرستان به ازدواج خویشاوندی است. این موضوع یک نمونه از استخراج فرهنگ عامه از این ترانه است و هر مصراع از این شعر، حاوی مطالبی برای فهم فرهنگ سرایندگان آن است.

۲-۲. علت نام‌گذاری

«وله» به معنی گستردن و چرخیدن و «وله‌ای» به معنای گستردگی است. محتمل است که هیوله مرکب از «هی» (آوایی که در رقص لری یک‌باره با هیجان تکرار می‌شود و همراه آن پاها را محکم بر زمین می‌کوبند) و «وله» به معنی دورچرخیدن باشد. این معنی دور از ذهن نمی‌نماید؛ زیرا رقص لری به صورت مدور انجام می‌شود و برای شادمانه گرداگرد یکدیگر حلقه می‌زنند، گاه این حلقه‌ها به چند حلقه تودرتو تبدیل و آوای «هی» در میان رقص تکرار می‌شود. هرچند هیوله الزاماً همراه با رقص نیست، لیکن پایکوبی در عروسی جزء لاینفک مراسم است و احتمالاً نام این عروسی خوانی مأخوذ از شکل رقص لری باشد.

۲-۳. نحوه اجرا و مجریان

نحوه اجرای هیوله غالباً مشارکتی بوده و برخی از ابیات نیز به صورت فردی خوانده می شده است. این شعر به صورت ملحون و همراه با دست زدن و تکان دادن آرام سرها اجرا می شود. موسیقی و ترانه های عروسی در لرستان به سه بخش تقسیم می شود: ۱. موسیقی با کلام؛ موسیقی بدون کلام؛ ۳. ترانه ها و آواهای بدون موزیک [...] کلام بدون موزیک به صورت دسته جمعی و بیشتر توسط زنان (زنانی که دور عروس حلقه زده اند) خوانده می شود. (ارشد و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۸).

هیوله از نوع اخیر است و ابیات آن معمولاً به صورت کش دار خوانده می شود، الزاماً همراه با ساز نیست و مطرب در آن نقش ندارد. این عروسی خوانی با دست زدن آرام و دفعتی مجریان، آهنگین می شود و در مقام سنگین سماع است. معجری هیوله زنان هستند. آنها که حافظه خوبی دارند با صدای بلند اشعار را می خوانند و سایرین دست می زنند. گاهی دو نفر به صورت پرسش و پاسخ، برخی ابیات را می خوانند و برخی ابیات نیز به صورت جمعی و هماهنگ خوانده می شود. در هریک از مراحل عروسی، ابیاتی از زبان مادر داماد، خواهر داماد و ... ذکر می شود که معمولاً خود این افراد یا اقوام نزدیک داماد آنها را می خوانند. سرایش و خواندن هیوله بیشتر مختص قوم داماد بوده و نقش خانواده عروس در اجرای آن بسیار کم رنگ است، اساساً در فرهنگ لر، به عروسی دختر توجه نمی شود و خانواده او در برگزاری و اجرای مراسم کنشگر نیستند.

۲-۴. بررسی محتوایی متن هیوله

در گذشته معمولاً مراسم عروسی در قوم لر سه روز تا یک هفته و یا ده روز به طول می انجامید و در این مدت آداب و سنن بسیاری انجام می شد که ذکر آنها در این مجال نمی گنجد. در هیوله مورد اعتنا، بخشی از مراسم عروسی ذکر شده و بخشی دیگر نیامده است؛ مثلاً حنابندان مراسم مهتی است که از دیرباز تا روزگار حاضر برگزار می شود و اشعاری در آن خوانده می شود که بعضی از آنها در هیوله مرسوم در خرم آباد آمده است؛ لیکن در مصاحبه با افراد از نایی بیٹی در این باره ذکر نشد و برای رعایت امانت در این جستار، فقط اشعاری ثبت شد که به صورت شفاهی، از افراد محلی نقل شد.

برای برقراری پیوند، غالباً این گونه بود که ابتدا خواهر و مادر داماد برای دیدن عروس به منزل ایشان می رفتند و پس از اطمینان از سلامت جسمی و ...، قرار خواستگاری گذاشته می شد. مراسم خواستگاری بیشتر برای به توافق رسیدن بزرگان بود و پس از توافق، جلسه خرج بُرن (شیرینی خوران) برقرار می شد و درباره کیفیت عقد و عروسی بحث می شد و با دادن انگشتری به عروس که معمولاً این انگشتر را مادرشوهر از دست خود هدیه می داد، عروس را به اصطلاح «نشان» می کردند. در ادامه، متن هیوله به تفکیک مراسم مختلف ذکر شده است؛ البته این دسته بندی ها الزاماً دقیق نیست. برپاداشتن چندین روز سروسات، مستلزم تکرار و جابه جایی خیلی از بیت هاست. برخی

از ابیات دارای مراسم حاشیه‌ای بودند؛ مثلاً، برای «ری‌گُشن» که در ادامه آمده است، خواندن شعر همراه با هدیه‌دادن انگشتر بود و گاهی نیز ابیات فقط جنبه تبریکی داشت و ملازم حاشیه خاصی نبود.

۲-۴-۱. خرج بُرن (xarjboron: شیرینی خوران)

این مراسم برای رسمیت‌دادن به پیوند و بستن قرارداد آن است. در این قرارداد میزان شیرینها، مهریه و ... نوشته می‌شد. در گذشته شیربها معمولاً پول نقد، گوسفند یا تفنگ بود.

آقا (نام پدر دختر) آقا (نام پدر دختر) پر و بالته گُشن

/:aqa (nam pedare aru:s) aqa (nam pedare aru:s) par o: ba:lete qoshon/

(ای پدر عروس، با آغوش باز پذیرای این وصلت باش)

آر خلی دل ناگُزنی دو هزار دیه بسون

/:Ar kheli del nagero:ni do hezar dia bason/

(اگر خیلی نگران هستی دو هزار سکه دیگر هم بگیر)

مَن مَنَم سُلطن مَنَم که مادر داماد مَنَم

/:man manamo solton manam ke madare damad manam/

(من منم، سلطان این مجلس منم زیرا مادر داماد هستم)

زَن ببید، داماد ببید که، اسم خرج به ما نَمَن

/:zan bei:id damad bei:id ke esme xarj be manaman/

(به ما زن بدهید و اسمی هم از خرج نیاورید)

مَن مَنَم سُلطن مَنَم که، خواهر داماد مَنَم

/:man manam o solton manam ke xahare damad manam/

(من منم، سلطان مجلس من هستم زیرا خواهر داماد هستم)

زَن ببید، گُتم ببید که، اسم خرج به ما نَمَن

/:zan bei:id geam bei:id ke esme xarj be manaman/

(به برادر من زن بدهید و اسمی هم از خرج نیاورید)

پس از خرج‌بران، مراسم عقد در ظهر یک روز مورد توافق برگزار می‌شود و اغلب شب عقد، مصادف با انجام مراسم عروسی است. در قوم لر در نظر گرفتن فاصله زمانی بین رسوم ازدواج مطلوب نیست و معمولاً این سنن به صورت زنجیروار برگزار می‌شوند؛ البته برخی از ابیات هیوله بیانگر فراق هستند که به نظر می‌رسد مربوط به فاصله اندک بین عقد تا عروسی در بعضی از خانواده‌ها باشد؛ مانند این بیت:

امشوئه، چارد شوئه، دل داماد هی هوس

/:emšowa čarda šowa dele damad hi havas/

(امشب چهاردهمین شبی است که دل داماد هوس یار را دارد)

شیرش برف و بارو، کوکی داشتیم در قفس

/Šere Šere barf o baro: kowki daštīm dar qafas/

(صدای برف و باران می‌آید، کبکی در قفس خانه داشتیم)

کبک «در باور مردم مظهر زیبایی است و هر زیبارویی را به آن تشبیه می‌نمایند. کوگ، سمبل و نماد نیکورویی است و در اشعار و ترانه‌های مردم این دیار (لرستان) حضور دارد» (پهلوان، ۱۳۹۷: ۵۱)؛ البته کبک مظهر رعنائی و خودفریبی نیز هست. ظاهراً بیت مذکور حاکی از فراق است؛ اما در توضیح آن یکی از پیرزنان گفت که در قدیم وقتی باران می‌آمد، در حیاط گاه می‌پاشیدند تا پاها در گل فرونرود و زن‌ها زیر باران این بیت را برای داماد می‌خواندند. در بیت بعدی هدیه‌بردن داماد برای عروس بیان شده است؛ هدیه‌ای که داماد آن را به خانه پدر عروس می‌برد؛ بنابراین، این بیت نیز مربوط به پیش از عروسی است:

آقا (نام داماد) ز و شکارو تیرش خورد وه بلبلی

/Aqa damad ra ve šekaro tireš xord ve bolboli/

(آقا داماد بلبلی شکار کرد)

بردشه حونه هسیرش دادشه چپه گلی

/Bordeša hona hosiraš dadeša čapa goli/

(برای تحفه آن را به خانه پدر زدنش برده و به عروس داده است)

ارتباط گل و بلبل در این بیت موجب تقویت وجه غنائی شده است.

۲-۴-۲. رخت‌پزون (raxtboron: رخت‌بران)

دوختن لباس عروس و داماد، همراه با جمع شدن زن‌ها و سوروسات و کیل کشیدن بود. «چند روز قبل از عروسی عده‌ای زن که از نزدیکان داماد هستند، برای تهیه و مقدمات لباس دوزی به منزل عروس می‌روند و به این مراسم رخت‌پزون می‌گویند» (محزّر، ۱۳۶۵: ۳۳):

پالتو آوی، پالتو آوی، سر دیش دگمه طلا

/Patto avi patto avi sar daseš dogma telā/

(پالتوی آبی، پالتوی آبی‌ای که سر آستین‌های آن دکمه طلا دارد)

ای دختره والی ولایت، برارزا سرتیپ شا

/Ei doxtere vali velayat berarza sartipe šā/

(عروس بزرگ زاده است و برادرزاده سرتیپ شاه است)

رنگ آبی در زبان لری، «کئو» (keu) یا همان کبود تلفظ می‌شود و معمولاً لباس آبی، روسری آبی و ... را برای جلوگیری از چشم‌زخم استفاده می‌کنند و این رنگ در بین لرها بسیار محبوب و مبارک است. رنگ‌ها در هیوله مهم‌اند؛ در این شعر علاوه بر رنگ آبی، از رنگ‌های دیگری مانند سبز، زعفرانی که نماد شادی است، سپید و ... استفاده شده است. رنگ‌های تیره معمولاً در عروسی خوانی‌ها نقشی ندارند و در این شعر رنگ مشکی فقط برای گیسوان عروس آمده است.

در هیوله شش بار نام طلا آمده و حتی برای آب‌نوشیدن داماد به کاسه طلا و یا برای لباس عروس، به دکمه طلا اشاره شده است؛ این ناشی از علاقه شدید قوم لر به طلاست که هم نشان ثروت و هم درخشش آن مورد پسند این قوم است.

۲-۴-۳. نوپزون (now pazon: نان‌پزان)

زنان قبل از عروسی چندین روز مشغول پخت نان می‌شدند. همسایه‌ها و اقوام در این کار صاحب مجلس را یاری می‌دادند و گاهی برای او هدیه‌ای می‌آوردند که «سر نو پزونه» (sar now pazona) نام داشت. سوای رسوم مختلف مقدّماتی، گاهی خود مجلس عروسی روزها طول می‌کشید تا تمام اهالی قوم، به‌ویژه آنهایی که ساکن شهرها و روستاهای دیگر بودند، بتوانند در مراسم شرکت کنند. در این ایام مطبخ مدام در کار بود و به گفته اهالی روستا، زنان پی‌درپی نان می‌پختند:

عروسیت گویی کُشم که ن پزونه شیشکی

/Arusit goei košom ke now pazone šišaki/

(در عروسی‌ات گاوی می‌کشم که نانوایا مدام نان بپزند و بره‌های تازه را در لانجین بگذارند)

تختته کجا بونم؟ پا درخت میخکی

/Taxtete koj a bavanem? Pa daraxte mixaki/

(تخت و طاق عروسی‌ات را کجا ببندم؟ پای یک درخت میخک)

معمولاً در حیاط خانه پدر داماد تختی را آذین می‌بستند و دور آن گلدان، منقل اسپند و ... قرار می‌دادند تا عروس و داماد روی آن بنشینند.

۲-۴-۴. مراسم جاهل نشون (jahel nešon: جاهل نشینان)

واژه «جاهل»، به معنای جوان است. در مراسم جاهل نشینان، جوانان فامیل، دوستان داماد، برادران کوچک او و ... دور داماد جمع می‌شدند و زمان را به شوخی و خنده و رقص و یاد ایام می‌گذراندند و این مراسم، نوعی وداع داماد با دنیای مجردی بود. این مراسم معمولاً یک شب قبل از حناپندان برگزار می‌شد.

آقا (نام فلانی) آقا (نام فلانی) مه تو نیسی با خور؟

/Aqa (nam duste damad) aqa (nam duste damad) ma to nisi baxavar/

(آقای فلانی مگر خبر نداری؟)

آقا (نام داماد) زن گرفته گل اناری سیش بخر

/Aqa (nam damad) zan gerefta gol enari siš baxar/

(آقای فلانی زن گرفته است، برایش گل اناری بخر)

گل اناری سیش خریدم، صد تومن دادم بهاش

/Gol enari siš xariyem sad toman dadem bahaš/

(گل اناری برایش خریدم که خیلی گران است)

صد چوون فیت و فن دار، اِنَاخْتِمَه و نُوَأَش

/Sad jevone fit e fan dar enaxtema ve novaš/

(و صد جوان ماهر و خبره جلوی داماد روانه کردم)

منظور این است که خیل عظیمی را پیشاپیش داماد راهی می‌کردند که بیانگر والا مقامی اوست. این ابیات را علاوه بر مراسم جاهل‌نشینان، در زمان حرکت داماد برای آوردن عروس نیز می‌خوانده‌اند. در این دو بیت، دو بار به نام «انار» اشاره شد. نام انار سه‌بار در هیوله آمده است. دختر انار، افسانه‌ای است که در آن دختری طلسم شده، در درون اناری زندگی می‌کند. این افسانه که در ادبیات شفاهی رشته‌کوه زاگرس ریشه دارد، از پیکر اسطوره جدا شده است (عادل زاده و پاشایی فخری، ۱۳۹۴: ۳۳۵).

انار برای همه ایرانیان و به‌طور خاص برای زاگرس‌نشینان میوه‌ای اسطوره‌ای است. انار به‌خاطر دانه‌های فراوان، نشانه باروری است و بر اساس یک سنت کهن که در میان برخی اقوام رایج می‌باشد، عروس، اناری بر زمین می‌اندازد تا بترکد و دانه‌هایش روی زمین پخش شود. تعداد دانه‌های پخش شده نمایانگر این است که او چند فرزند به دنیا خواهد آورد (همان: ۳۳۶). علاوه بر هیوله، در سیت‌بیارم و دیگر اشعار لری نیز معمولاً نام انار ذکر شده است.

۲-۴-۵. حمام‌بردن داماد

اصولاً یکی از رسوم رایج در گذشته، حمام‌بردن عروس و داماد بود. پس از جاهل‌نشینان، اقوام و دوستان داماد او را تا حمام مشایعت می‌کردند. آنها برای حمام‌رفتن داماد وسایل نو تهیه می‌کردند و هدیه‌هایی به حمامی، دلاک و ... می‌دادند. مقصود از حمام در اینجا خزینه (xazine) است که به‌صورت حوضچه یا آب‌انبار بود و شامل دو قسمت سردوگرم بود:

ای حَمَمی، ای حَمَمی، راه حَمَمیت کجا؟

/Ey hamu:mi ey hamu:mi rahe hamu:met kojā?/

(ای مسئول حمام، راه حمامت از کدام طرف است؟)

و مِئِنِ صَحْنِ حَمَمِ شَادْمَادِ نِشَسْتِیَه

/Ve miyone sahne hamom šadomad nešasteya/

(شاه داماد میان صحن حمام نشسته است)

پس از حمام‌کردن داماد، او را روی صندلی می‌نشاندند و در همان مکان ساز و دهل می‌آوردند و به رقص و پایکوبی مشغول می‌شدند. در همین زمان، زنان در مراسم خانه پدر داماد مشغول شادی و سرودخوانی می‌شدند و می‌خواندند:

آقا (نام داماد) رَ وِ شِکَارُ وَا بَچُنِ پادشا

Aqa (nam damad) ra ve šekaro vabačone padeša

(آقا داماد با پسرهای پادشاه به شکار رفت)

کیسه شیش مخمله و سنگ پاش خشک از طلا

Kisa šoneš maxmala ke sange paš xošk ez tela

(کیسه روی شانه او مخمل است و سنگ پایش کاملاً طلاست)

همراه شدن داماد با پسران پادشاه، بیانگر هم‌ترازی وی با آنهاست. در مصراع دوم بیت مذکور، از دو ابزار تجملی مخمل و طلا نام برده شد. پارچه مخمل به سبب براقی و موج و جلوه خاصی که دارد، به نوعی در رده پوشاک اعیانی است. این پارچه بیشتر در لباس های مجلسی موسوم به «لباس پلوخوری»، کاربرد داشت. طلا بودن سنگ پای داماد نیز جلوه ای از تفاخر غلوآمیز است. نکته دیگر در این بیت، شکار رفتن است، پیوند قوم لر با تفنگ و شکار ناگسستی است. لر ها حتی در مراسم عروسی نیز از تفنگ استفاده می کنند و با زدن تیر هوایی شادی خود را بروز می دهند. در گذشته تفنگ از وسایل ضروری مردان لر بود، آنها از تفنگ برای دفاع از طایفه، وطن، شکار، دفاع از خود در برابر حیوانات وحشی و ... استفاده می کردند و تفنگ دار بودن نماد شجاعت مردان این قوم بود و در این قسمت نیز، اهل شکار بودن داماد، نوعی تفاخر است. پس از حمام بردن، با اجازه پدر داماد رخت دامادی را بر او می پوشانند.

(نام داماد) جو سر تخت و (نام برادر داماد) و پای تخت

:(nam damad) jo sare taxt o (nam baradare damad) ve paye taxt/

(آقا داماد روی تخت نشسته است و برادرش پای تخت است)

آقا جو اجازه ببید (نام داماد) بپوشه رخت

:/Aqa jo ejaza beiid (nam damad) bapu:sha raxt/

(ای پدر داماد، اجازه بدهید داماد لباس دامادی بر تن کند)

۲-۴-۶. حمام بردن عروس

حمام بردن عروس نیز همراه با هلله و شادی بود و زنان و دختران فامیل، عروس را همراهی می کردند. خدمه حمام قالیچه ای در صحن حمام می انداختند و روی آن لنگ، حوله، آینه، شانه و ... می گذاشتند. زنی تحت عنوان دلاک، بدن عروس را می شست و می خواند:

سنگ مرمر سنگ مرمر، او درآر و کشی مه

:/Sang mar mar sang mar mar o derar ve kaše me/

(ای سنگ مرمر، ای سنگ مرمر، برای من آب دریاور)

تا بشورم زلف مشکی زش درارم قرص مه

:/Tabašurem zolfe meški zeš derarem qorse mah/

(تا این زلف مشکی را بشورم و از آن قرص ماه را درآورم)

تشبیه صورت عروس به قرص ماهی که در شب زلف می درخشد، سبب تقویت وجه غنایی این

بیت شده است.

۲-۴-۷. مقدمات عروسی

مرغ اسپید پرپری که، دور خیمه می چری

/Morqe espi parpari ke dore xeima mičari/

(ای مرغ سپید پرپری که دور خیمه داماد می چرخد) سپیدی مرغ، کنایه از سپیدبختی داماد و شگون داشتن و مبارک بودن وصلت است.

دس بردم مرغنه برم شادوماد از خو پری

/Das bordem morqene berem šadomad ez xo pari/

(دست بردم تا مرغ را بگیرم اما شاه داماد از خواب پرید)

هه خروسه مخن مخن که صو پاک وری بخون

/He xoruse maxon maxon ke sove pak vori baxon/

(ای خروس، نخوان. نخوان. اول صبح بلند شو و بخوان)

نوکتیه طلا بگیرم، بالیاته زفرون

/Nokete tela bagirem baliate zaferown/

(نوکت را طلا می گیرم و بال هایت را زعفران می سایم)

نام حیواناتی مانند مرغ سفید، خروس، مگس، اسب و گاو در هیوله آمده است؛ البته چندبار نیز با عباراتی نظیر «دور زینت گل بکارم» اشاراتی به اسب و ملزومات آن شده است. نام برخی از حیوانات در هیوله نمادین نیست و مثلاً نام گاو، به عنوان حیوانی که مقابل پای عروس قربانی می شود، آمده است؛ لیکن بعضی از حیوانات جنبه نمادین دارند؛ مانند مرغ سپید، خروسی با نوک طلا و بال های زعفرانی یا اسب سفیدی که از کوه بلند می شود و زینش برق می زند.

۲-۴-۸. مراسم جیازترو (ji az baron: جهازبران)

پس از مراسم عقد، جهیزیه عروس را به خانه داماد منتقل می کردند. معمولاً بین مراسم عقد و عروسی فاصله ای نبود و پس از عقد و قبل از شروع مراسم عروسی، جهاز را به خانه داماد می بردند:

در حن (نام پدر داماد) سازنه کار مکنه

/Dare hona (nam pedare damad) sazena kar mokona/

(در خانه پدر داماد ساز و دهل می زنند)

در حن هالو (نام پدر عروس) جیازی بار مکنه

/Dare hona: (nam pedare aru:s) ji azi bar mokona/

(در خانه پدر عروس جهاز را بار می زنند)

با توجه به آنکه در گذشته داماد معمولاً در اتاقی از خانه پدری ساکن می شد و جا برای وسایل اضافی نداشت، جهاز به صورت امروزی مفصل نبود و آن را روی چند طبقه به خانه داماد می بردند.

این طبق‌ها شامل وسایل ضروری و شخصی عروس و داماد بودند. در فرهنگ لر تأمین وسایل زندگی، بر عهده خانواده داماد است.

۲-۴-۹. سوارشدن داماد بر اسب برای حرکت به سمت خانه عروس

طی این مراسم داماد به همراه پدر و بزرگ‌ترهای قوم به سمت خانه عروس می‌رفتند و در راه تیراندازی و شادی می‌کردند. سوارانی در اطراف داماد به تاخت‌وتاز مشغول می‌شدند و حرکات نمایشی انجام می‌دادند. گاهی شدت هیجان سواران و تیراندازی‌ها، نمونه یک جنگ واقعی حماسی می‌شد. در این هنگام «دهل‌زن‌ها با صدای سرنا هماهنگی کرده و با نواختن آهنگ‌های افشاری، سه‌گاه با مهارت تمام مردم را به رقص و پایکوبی تشویق می‌کنند» (شادابی، ۱۳۹۵: ۱۱۶):

از خُدا خواستم مُرادِی (نام داماد+ه) بینم سوار

/Ez xodaxasem moradi (nam damad) binem sovar/

(از خداوند خواستم که داماد را سوار بر اسب بینم)

دور زینش گُل بکارم مین زینش گُل انار

/Dore zineš gol bakarem mine zineš gol enar/

(دور زین اسبش گل بکارم و داخل آن گل انار بگذارم)

اسب سوزی ز کُ وریسا، برچ برچ زینشه

/asbe sowzi ze ko vorisa barče barče zineša/

(اسب سفیدی از روی کوه بلند شد که زینش برق میزند)

جُم پلانِ بشورید، آقا دوماد تَشَنَشَه

/jome telane bašurid aqa domad tešnaša/

(جام طلا را بشورید که آقا داماد تشنه است)

باورها و اسطوره‌های کهن ایران‌زمین در فرهنگ قوم لر نقش مهمی دارند. اسب در این قوم فقط یک حیوان نیست، بلکه نمادی ویژه است و شدت اهمیت آن در میان لر‌ها که به شاهنامه‌خوانی و روحیات حماسی شهره‌اند، یادآور رخس رستم است که فراتر از یک حیوان است. «در لرستان اسب‌ها بر دو گونه‌اند. یکی اسب‌های نژاده و دیگر اسب‌های بارکش» (عسکری عالم، ۱۳۸۷ ب: ۱۷۵). عسکری عالم ویژگی‌هایی برای اسب نژاده برمی‌شمرد و ذکر می‌کند که «اسب‌های سفید یک‌رنگ که دارای این مشخصات باشند، با ارزش‌تر از سایر اسب‌ها هستند» (همان). اسبی که عروس را با آن می‌بردند، معمولاً مادیان سفید بود و این مطلب، در هیوله نیز قید شده و بیانگر این است که در مراسم سوار شدن اسب‌های نژاده استفاده می‌کردند.

۲-۴-۱۰. بردن عروس از خانه پدرش

تا چندسال پیش در قوم لر مرسوم بود که برای عروسی پسر، سنگ تمام می گذاشتند و برای عروسی دختر شوقی وجود نداشت. مراسم خانه عروس با گریه و بدرقه دردناک عروس، تعداد مهمان کم و ... همراه بود؛ اما در خانه پدری داماد سوریساتی تمام عیار برپا بود. حتی در هدیه دادن، معمولاً برای جبران زحمات خانواده‌ها، برای عروسی پسرشان، مبلغی بیش از عروسی دختر می بردند. بسیاری از ابیات هیوله نیز فقط در مراسم خانواده داماد اجرا می شد و ابیات اندکی مربوط به خانواده عروس بود. برای بردن عروس به خانه پدری داماد، خویشان عروس در خانه دختر چنین می خواندند:

از ای گِلال و او گِلال گُم گُم ساز میا

/Ez ei gelaʔ ve o gelaʔ gome gome saz miʔ/

(از این دشت و چشمه، به آن دشت و چشمه صدای گُم گُم ساز می آید)

ساز و دهل در سور و سوگ اقوام لر نقش مهمی دارد. کسی که ساز می زند را «سازنه» (sazena) می گویند. سازنه معمولاً در بلندی ده می ایستد و طوری ساز می زند که همه اهل ده از سور یا سوگ خبردار شوند:

سُرفه چین سُرفته وُرچین خواهر داماد میا

/Sorfa čin sorfate vorč'in xahare damad miʔ/

(ای کسی که مسئولیت انداختن و برداشتن سفره را داری، سفره را بردار، خواهر داماد در راه است)

خانواده عروس برای آنکه خانواده داماد را بزرگ جلوه دهند، آنها را شمشیرزن و قدرتمند توصیف می کردند:

قوری اِشگَس، قوری اِشگَس، هر پنجو قوری اِشگَس

/quri eškas quri eškas har panjo quri šekas/

(قوری شکست، قوری شکست، همه قوری‌ها را شکنانند)

ای خانیا فولادوندون همشون شمشیر کُشن

/Ei xaniʔ fu:ladvanon hamašo šamšir kašan/

(این خان‌های فولادوند، نام طایفه بزرگی در لرستان، همه شان شمشیرکشان قهاری هستند)

با ورود همراهان داماد، خواهران او و زنان بستگان ابیاتی را می خواندند که مفصل آن تحت عنوان «رمو دیره» در ادبیات عامه لری معروف است. قبلاً ذکر شد که برخی به اشتباه رمو دیره را مترادف هیوله می دانند، حال آنکه این عروسی خوانی مختص مرحله بردن عروس است؛ اما هیوله جامع تر است:

ای اِنارِ مَشکِنید که مه ایما اِنار خوریم؟

/Ei enare maškenid ke ma eimaenar xorim/

(انار را دانه نکنید، ما پی انار نیامده ایم)

آسیبان زین کنید که ایما شور رفتیم

/Asbian zin konid ke eima šure raftenim/

(اسبها را زین کنید که ما شوق رفتن داریم)

رَمو دیره، رَمو دیره، رَمو دیر و ناهمار

/Ramo dira ramo dira ramo dir o nahamar/

(راهمان دور است، راهمان دور است، راهمان دور و ناهموار است)

إز بالویی آقا دوماد همم تاسکی سوار

/Ez baloei aqa domad hamamo taski sovar/

(اما از بزرگی و مقام آقا داماد همه مان تا کسی سوار هستیم و اذیت نمی شویم)

پس از خواندن این ابیات، عروس را به سمت مجلس اصلی که در خانه داماد بود، حرکت می دادند.

۲-۴-۱۱. زدن انگشت عروس در چشمه

قبل از عروسی، عروس را به چشمه می بردند و انگشت کوچکش را داخل آب می زدند و می خواندند:

بیا روییم و او کنیم که پیونی ز نو کنیم

/Biaroeimo ve o: konimo ke peyvani ze no konim/

(بیا برویم و انگشت به آب چشمه بزیم و پیوند را به جریان بیندازیم)

ناز و غمز که تو داری پ ایما چطو کنیم؟

/naz o qamza ke to dari pa ima četo konim?/

(عروس خانم، ما چه کنیم با این همه ناز و غمزۀ تو؟!)

۲-۴-۱۲. خبر آوردن عروس به مادر داماد

شاید این موضوع در بیشتر فرهنگها پیش پا افتاده باشد؛ اما در فرهنگ قوم لر هنوز هم استقبال از عروس موضوع مهمی است. کسی که خبر آمدن عروس را بدهد، مژدگانی دریافت می کند و کسی که با اسفند جلوی عروس برود، از خانواده داماد هدیه می گیرد. همچنین قربانی کردن مقابل عروس رسمی دیرینه و بسیار مهم است:

حاله (نام مادر داماد) حاله (نام مادر داماد) کم ببرد و هنیئا

/hala (nam madare damad) hala (nam madare damad) kam bayard ve honeya/

(ای مادر داماد انقدر از این خانه به آن خانه نرو)

او پباش، جارو بکن که عروست دازه میا

/ow bapaš jaru: bakon ke aruset dāra mi a/

(آب پباش و جارو بزن که عروست در راه است)

۲-۴-۱۳. نشستن داماد روی تخت دامادی

سر بون مسعود آواد، قالیچه اوریشمی

/sare bune masqud ava qaliča avrišomi/

(بر پشت بام روستای مسعودآباد، روستایی از توابع شهرستان ازنا، قالیچه ابریشمی برای داماد پهن کرده‌اند)

دم یخه شاه دوماد چی طلا برج ایزنی

/dame yaxa šahe domad či tel a barč izeni/

(لبه یقه شاه‌داماد مانند طلا برق می‌زند)

حجله کیه؟ حجله کیه؟ (نام آقا داماد) وا زینش

/hejla kia? Hejla kia? Aqa (nam damad) vazaneš/

(این حجله از کیست؟ از آقاداتاماد و عروس خانم است)

کی ببرد دور حجله؟ خوهر کلاتریش

/ki bayarda dowre hejla? xoare kalantareš/

(چه کسی دور حجله بچرخد؟ خواهر والا مقام داماد)

۲-۴-۱۴. ری‌گشن (rigošona: گشودن روی عروس)

این مراسم قبل از نشستن عروس بر تخت عقد یا عروسی صورت می‌گیرد. «اگر داماد به عروس هدیه یا پولی نپردازد، عروس نمی‌نشیند؛ به این رسم ری‌گشونه می‌گویند» (محزر، ۱۳۶۵: ۴۰). داماد هدیه‌ای می‌داد و چادر عروس را بالا می‌زد و بعضاً برای بار اول او را می‌دید؛ البته برخی مراسم ری‌گشن را الزاماً مربوط به شب زفاف می‌دانند. «در این شب نیز داماد باید هدیه‌ای از جمله یک قطعه طلا همراه داشته باشد که این هدیه را ری‌گشونه نام داده‌اند» (شادابی، ۱۳۹۵: ۱۱۲):

انگشتر تیکه طلا که هر دو سر فیروز نشون

/angoštar tika telake har do sar firuznešon/

(انگشتر طلایی که دو سر آن فیروزه نشان است ...)

قرونیت بام آقا داماد بور بیش و ری‌گشن

/qorvonet bam aqa domad bor beyeš ve rigošon/

(قربانت بشوم ای آقاداتاماد، این انگشتر را برای گشودن روی عروس، تحفه ببر)

سنگ فیروزه در هیوله، نگین تحفه‌ای برای مراسم گشودن روی عروس است. آوردن نام سنگ فیروزه، می‌تواند کنایه از شدت زیبایی عروس باشد؛ زیرا این سنگ برای چشم‌زخم استفاده می‌شود. ابوریحان بیرونی از قول جابر بن حیان صوفی، سنگ فیروزه را سنگ غلبه و چشم‌زخم و قدرت می‌داند (بیرونی، ۱۳۷۴: ۲۷۶). سوای بحث چشم‌زخم «داشتن فیروزه به فال نیکو دارند و گویند کسی که با خود دارد بر خصم فیروزی یابد» (طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹) و میمون‌بودن این سنگ،

متناسب با حضور آن در عروسی خوانی است؛ البته محبوبیت این سنگ فقط به جوامع لرنشین اختصاص ندارد.

در هر جامعه‌ای، بسته به نوع باور و پایه‌های اعتقادی مردم و برخی ویژگی‌های رنگ‌ها، رنگ و سنگ رنگین خاصی بیش از دیگر رنگ‌ها برجسته شده و در زوایای گوناگون زندگی فردی و جمعی مردم نفوذ یافته است. سنگ فیروزه و رنگ فیروزه‌ای از گذشته تاکنون در میان ایرانیان از چنین جایگاهی برخوردار بوده است (رویانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

۲-۴-۱۵. سایر بخش‌های عروسی

برج بالا، برج دامون، برج میون سوزتر

/borje baʔa borje danun borje miyon sowztera/

(از بین سه برج بالا و پایین و میانی کدام بهتر است؟ برج میانی سبزتر است)

از میون سه برارون آقا دوماد پتر

/ez miyone se beraron aqa domad be:tera/

(از میان سه برادر، آقاداماد بهتر است)

پل بونید پل بونید، زیر پل لونه میس

/pol bavanid pol bavanid zire pol o lona mayas/

(پل ببندید، پل ببندید، زیر پل لانه مگس باشد)

زن ز بی غیرون بسونید منت خودی نکش

/zan ze biqeyron baso:nid menate xodi nakaš/

(زن از غریبه بگیرد و منت فامیل را نکشد)

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، این بیت در شاکله هیوله بیت درخور توجهی است و می‌تواند بیانگر اعتقاد خاص شاعران درباره ازدواج باشد؛ زیرا معمولاً پنج‌گونه ازدواج در بین لرها مرسوم است که عبارت‌اند از: ۱. ازدواج ناف‌برون؛ ۲. ازدواج خون‌بس؛ ۳. ازدواج گابه‌گا؛ ۴. ازدواج فامیلی؛ ۵. ازدواج هم‌بهری» (پهلوان، ۱۳۸۷: ۱۱۸). ازدواج با غریبه و به‌ویژه فضیلت این نوع ازدواج، در هیچ‌یک از دسته‌های مذکور نیامده است؛ اما در بافتار این هیوله دیده می‌شود و این امر بیانگر تفاوت فرهنگی سرایندگان هیوله در ازنا با سایر مناطق لرنشین است:

سر و چتر بی‌وی عروس، طاق و نیم طاق مزنه

/sar o čatre bivi a:rous tagh o nim tagh mezena/

(چتری زلف‌های مادر بزرگ عروس آراسته و زیبا و مطبق شده است)

دم یخه آقادوماد چی طلا برج مزنه

/dame yaxa aqa domad či telabarč mizena/

(بقه آقاداماد مثل طلا برق می‌زند)

خانیم عروس خانیم عروس پاشنی پات کوش گریف

/x:anem aru:s x:anem aru:s pašni pate kowš geref/

(عروس خانم، عروس خانم، پاشنه پایت را کفش گرفت)

روئی بوئی شاه دُمداد ایراد از چاروا گیرف

/rowi: boei šahe domad irad ez čarva geref/

(پس برای داماد ناز کن تا چهارپایی کرایه کند)

بیتی در هیوله وجود داشت که کسی نمی دانست در چه هنگام خوانده می شده است:

آقا (نام برادر عروس) ز و بُلنی، گو قوچ گله از موئه

/aqa (nam baradare arus) ra ve bolani go quče gala ez mo:na/

(برادر عروس روی بلندی رفت و گفت قوچ گله از من است)

آقا (نام داماد) جار زنه که خو عرت یار موئه

/aqa (nam damad) jar zena ke xuaret yare mo:na/

(آقاداتاماد فریاد می زند که خواهرت همسر من است)

محزر در کتاب خود از رسمی نام برده است که پس از صرف ناهار عروسی «بز یا گوسفندی را در فاصله بسیار دوری روی تپه می گذارند و با هم مسابقه تیراندازی می گذارند و بعد از آن بستگان عروس می روند» (محزر، ۱۳۶۵: ۴۰). به نظر می رسد این تک بیت مربوط به چنین رسمی باشد. صبح روز عروسی و یا سه روز پس از آن، مراسم پاتختی انجام می شد و زنانی که در مراسم عروسی حضور داشتند، برای دادن هدیه به خانه داماد می رفتند و در این ایام، با سازودهل و ضرب و کمانچه مشغول نواختن آهنگ می شدند. پس از هفت روز نیز مراسم پاگشا را برگزار می کردند که در هیوله بیتی درباره دو رسم مذکور نیامده است. احتمالاً اشعار ذکر شده در پاتختی تکرار می شده؛ اما معمولاً پاگشا همراه با شعرخوانی نبوده است.

۲-۵. جنبه های ادبی

این شعر به سادگی مردمی است که آن را سروده اند؛ لحن، محتوا و ... در اوج سادگی و بی آلابشی است. در ادامه، جنبه های ادبی هیوله به تفکیک بیان می شود.

۲-۵-۱. قالب، وزن و قافیه

هیوله در قالب مثنوی سروده شده است. به علت بداهه گویی، طولانی بودن و اجرای طیفی از افراد، امکان یکسان بودن قافیه در عروسی خوانی ها کم است و مثنوی برای این نوع، مناسب تر از سایر قالب هاست. این شعر موزون است. «تناسب اگر در زمان واقع شود، وزن خوانده می شود» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۲۴) و این امر، درباره هیوله صادق است؛ البته وزن آن هجایی است و مانند خیلی دیگر از اشعار عامیانه، به نوع خوانش بستگی دارد. به سبب ملحون بودن، خوانندگان حین خوانش، به طور ناخود آگاه ضعف های وزنی را جبران می کرده اند.

سراینده هیوله مشخص نیست. همچنین نمی توان تاریخ دقیقی برای سرودن آن مشخص کرد. سرایش آن از دوران های گذشته شروع شده و تا سال های متأخر ادامه یافته است. این امر را می شود

از واژگان مهجور و نامأنوسی مانند «ناهمار» (nahomar: ناهموار)، در کنار کلمات متأخری مثل «تاسکی» (تاکسی) دریافت. مانند خیلی دیگر از اشعار عامیانه، در برخی از قسمت‌های هیوله، قافیه‌پردازی خیلی دقیق نیست و واژه‌هایی مانند «منم و نم»، «میس و نکش» هم قافیه شده‌اند. همچنین تلفظ لری برخی کلمات با واژگان فارسی هم قافیه شده است؛ مثل واژه‌های «بها و نُوا»، «نو و چطو».

۲-۵-۲. جنبه‌های زیبایی‌شناسانه

زبان این عروضی خوانی ساده است و از تشبیهات و استعارات غریب در آن خبری نیست. غالباً، عینیات بر انتزاعیات تفوق دارند. استفاده از نمادها برای زدن فال نیک و استفاده هوشمندانه از رنگ‌ها و عناصر پربرکتی مانند آب، اسب، رنگ فیروزه‌ای و ... به عنوان نمادهای سعادت، در شعر دیده می‌شود. استعارات، ساده و بعضاً متناسب با جغرافیای منطقه است؛ مثلاً، در قسمتی کبک که نماد زیبایی و رعنائی و پرندۀ محبوبی در بین لرهاست، استعاره از عروس است؛ عروضی که در قفس داماد زندانی بوده و داماد با شنیدن صدای برف و باران یاد آن افتاده است. برخی مفاهیم نیز کنایی بیان شده‌اند؛ مثلاً، برای بیان بلندمرتبگی عروس، او را «برادرزاده سرتیپ شاه» خوانده‌اند. نمادها در این شعر، نقش ویژه‌ای دارند و انار برجسته‌ترین آنهاست. «میوه انار نزد قدیمیان به عنوان سمبل تولید مثل و عشق شمرده می‌شد» (مقصودی، ۱۳۸۶: ۵). تولید مثل نزد قوم لر اهمیت زیادی دارد و طبعاً عروضی خوانی‌های لری به نمادهایی مانند انار که حاکی از این امر باشند، توجه ویژه دارند. همچنین بعضی از تصویرسازی‌ها جالب توجه است؛ مثلاً، اینکه مقابل منزل پدر داماد ساز و دهل می‌زنند و هم‌زمان مقابل منزل پدر عروس، جهاز را بار می‌کنند، نوعی ایجاد تصویر ذهنی از صحنه‌هاست. تشخیص هم در این ترانه دیده می‌شود. اساساً انسان‌هایی که با طبیعت مأنوس‌اند، آن را جاندار و اثرگذار می‌پندارند و حتی با آن هم‌کلام می‌شوند؛ مانند مخاطب قراردادن سنگ مرمر و درخواست آب از آن. استفاده از جناس، واج‌آرایی و تکرار، برای تقویت موسیقایی نیز از عناصر قابل توجه این شعر است؛ برای مثال، در بخشی از شعر، عبارت «سنگ مرمر» پشت‌هم تکرار شده است یا در بعضی از ابیات، مانند بیت زیر واج‌آرایی وجود دارد:

امشونه، چارد شوئه، دل داماد هی هوس

/emšoa: čarda šowa dele danad hi havas/

(امشب چهاردهمین شبی است که دل داماد هوس یار را دارد)

شیرِ برف و بارو، کوکی داشتیم در قفس

/šere šere barf o baro: ko:ki daštīm dar qafas/

(صدای برف و باران می‌آید، یادش به خیر کبکی در قفس خانه داشتیم)

همچنین واج‌آرایی در ترکیب‌های دیگری مانند «در حونه هالو»، «تا بشورم زلف مشکلی»،

«سر دسش دکمه طلا» و ... نیز دیده می‌شود.

ابیات هیوله غث و سمین است؛ زیرا سراینندگان آن افراد مختلفی هستند و به تبع همین امر، جنبه‌های زیبایی‌شناسانه نیز در آن متفاوت است اما باید آنها را در قاموس ادب عامه و سادگی مخاطب آن بررسی کرد. در ادامه، برای دسته‌بندی جنبه‌های ادبی هیوله، جدولی به تفکیک آرایه‌ها رسم شده است:

آرایه‌های موجود در هیوله	
تشبیه	<ul style="list-style-type: none"> ● لبه یقه داماد به طلا ● زلف مشک‌ی به شب و قرص ماه به عروس (تشبیه مرکب) ● سه برادران به سه برج
استعاره	<ul style="list-style-type: none"> ● چپه گل: عروس
نماد	<ul style="list-style-type: none"> ● کبک: زیبایی و رعنائی ● طلا: ثروت و جایگاه ● رنگ آبی و فیروزه: خوشبختی و دفع چشم زخم ● انار: باروری ● درخت میخک: خوشبختی ● مرغ سفید پری: سپیدبختی ● اسب سوز (اسب سفید): سپیدبختی و خوشبختی
کنایه	<ul style="list-style-type: none"> ● گشودن پر و بال: گشاده‌رویی و رضایت ● برادرزاده سرتیپ شاه: دولتمندی عروس ● زعفران ساییدن بال خروس: شادی و سرور ● زین کردن اسب: آمادگی برای حرکت ● انگشت به آب چشمه زدن: به جریان انداختن پیوند
تشخیص	<ul style="list-style-type: none"> ● خطاب قراردادن سنگ مرمر
مبالغه	<ul style="list-style-type: none"> ● مخمل بودن کیسه روی شانه داماد و طلا بودن سنگ پای او ● آب خوردن داماد با جام طلا ● شمشیرکش بودن همه اقوام داماد
تکرار	<ul style="list-style-type: none"> ● آقا (۲ بار) ● من (۴ بار) ● من (۴ بار) ● پالتو آوی (۲ بار) ● آقا (۳ بار) ● حمام (۴ بار) ● قوری اشکس (۳ بار) ● رمو دیره (۳ بار) ● حاله (۲ بار) ● حجله (۳ بار)

<ul style="list-style-type: none"> ● برج (۳ بار) ● پل (۳ بار) ● مَخْن مَخْن ● بَرِجِ بَرِجِ ● شِرِ شِرِ 	
<ul style="list-style-type: none"> ● دِل نَاگِرُنِی دو هِزار دِیَه (د) ● اِمشَوَنَه، چارَد شَوَنَه (ش) ● هِی هَوَس (ه) ● بَرِدَشَه حَوَنَه هُسیرَش دادشَه (ش، ح) ● کُشَم که نُ پَرَوَنَه شِیشِکی (ش) ● شادُماد نِشَسِیَه (ش) ● کِیسه سُنِشِ مَخَمَلَه و سَنگِ پاشِ خَشکِ اِز طِلا (ش، خ) ● اِسِی پِرِپِرِی، پِرِی (پ) ● دَر حُنْ هالو (ح) ● اسب سوزی زِ کُ وُریسا (س) ● گِلالِ وِ او گِلالِ گُم گُم (گ) ● هَمشونِ شَمشیرِ کَشَن (ش) ● اِنگَشَتَرِ تِیکَه طِلا (ت) 	واج آرای
<ul style="list-style-type: none"> ● تَخِیَه کِجا بَوَنَم؟ (تخت را کجا بندم؟) ● راه حَمَمِیتِ کِجا؟ (راه حمام کدام طرف است؟) ● مَه ایما اِنارِ خوریم؟ (مگر ما انار خوریم؟) ● حِجَلَه کِیَه؟ (حجله کیست؟) ● کِی بَیرَدِ دُورِ حِجَلَه؟ (چه کسی دور حجله بگردد؟) 	استفهام انکاری
<ul style="list-style-type: none"> ● بلبِل - گل ● برف - باران - کبک - قفس ● دختر - برادرزاده ● والی ولایت - سرتیپ شاه 	مراعات النظیر
<ul style="list-style-type: none"> ● تخت و رخت ● اُو و نو 	جناس
<ul style="list-style-type: none"> ● بالا - دامون (پایین) 	تضاد

۳. نتیجه

اولین و مهم‌ترین نکته این پژوهش، حفظ یکی از روایت‌های اصیل عروسی خوانی هیوله است. این سرود ۳۲ بیتی که میراث شفاهی قوم لر است، از روز نامزدی تا بعد از عروسی را شامل می‌شود و بیشتر این بیت‌ها که تنها حافظ آنها، برخی از افراد سالخورده محلی بودند، برای نخستین بار ثبت و

ضبط شد. بحث هیوله با این پژوهش به پایان نرسیده است و این گونه وسیع، نیازمند پژوهش‌های مکمل است؛ زیرا روایت‌های دیگری در سایر شهرهای لرستان و همچنین سایر استان‌های لر نشین دارد که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد.

کاوش دربارهٔ هریک از این شعرها، می‌تواند راهنمای مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی باشد؛ زیرا ادبیات عامه با مشارکت آحاد مردم شکل می‌گیرد و ابیات این عروسی‌خوانی‌ها بیانگر ذوق، سلیقه، حالات روحی، فرهنگ و باورهای مردم است. این اشعار حتی بیانگر برخی مشخصات اقلیمی، تاریخی و دیگر مختصات زندگی مردم است؛ مثلاً طبق ابیات هیوله، می‌توان دریافت که کبک، پرنده‌ای محبوب در جوامع لر نشین است و کوه و دشت، عناصر جغرافیایی مهمی به شمار می‌آیند. به علاوه، نکات دیگری که در خلال هیوله ذکر شد و می‌توان آنها را با عروسی‌خوانی‌های سایر مناطق مقایسه کرد؛ مثلاً، در عروسی‌خوانی‌های جنوبی به جای کوه، دریا نقش پررنگی دارد و یا به جای کبک، ماهی مورد توجه است و این امر بیانگر آن است که می‌توان از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین نکات زندگی مردم را در این عروسی‌خوانی‌ها ردیابی کرد.

با وجود تعداد زیاد و تنوع کم‌نظیر عروسی‌خوانی‌های لری، این شعرها فاقد دسته‌بندی دقیق، علمی و منسجم‌اند و حتی نام برخی از آنها محل اختلاف است. راه حل این موضوع، انجام پژوهش‌هایی دقیق دربارهٔ یکایک این شعرها و شناسایی هریک از آنها و نهایتاً ارائهٔ یک دسته‌بندی کلی و منسجم است. برخی به نادرستی، هیوله را مترادف سیت‌بیارم، رمو دیره و ... می‌دانند؛ اما ابیات ذکر شده در این پژوهش، بیانگر آن بود که مترادف دانستن هیوله با آنها خالی از اشکال نیست. اساساً هیوله یک گونه است و جامع بخش‌های مختلف عروسی است؛ اما عروسی‌خوانی‌های دیگر، بیانگر یک رسم خاص هستند. یکسان دانستن هیوله با آنها به سبب اشتراک ریشه‌هاست؛ یکسانی نحوهٔ اجرا، وزن، برخی کلمات و ... در این شعرها، نشانهٔ پیوندی دیرینه میان آنهاست؛ لیکن به مرور زمان و با مشارکت سراینندگان محلی، هر بیت سر سلسلهٔ شعری مجزا شده است، روایت‌های مختلف از یکدیگر منفک شده‌اند و اینک با حجم گسترده‌ای از عروسی‌خوانی‌ها روبه‌رو هستیم که از یکدیگر مجزا هستند.

در این جستار، اصل سرود هیوله را در قالب پانزده رسم متعدد، ذکر و بررسی کردیم. همچنین ضمن معرفی هیوله، علت نام‌گذاری، ویژگی‌ها، نحوهٔ اجرا و مجریان و جنبه‌های ادبی (قالب، وزن، قافیه و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه) آن تحلیل و آرایه‌های ادبی این عروسی‌خوانی در دوازده دستهٔ مجزا طبقه‌بندی شد.

سپاس‌گزاری

از خانم‌ها: محترم بیات، سهیلا احمدی و فاطمه خاکباز و آقایان: علی محمد زیدوند و علیرضا بیات که به فراهم آوردن ابیات هیوله و تدوین این پژوهش یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

- احمدپناهی، محمّد (۱۳۸۳)، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، ج ۲، تهران، سروش.
- ارشد، معصومه و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیل زیبایی‌شناختی شادی سروده‌های لرستان باتکیه بر ترانه سیت بیارم»، زیبایی‌شناسی ادبی، د ۱۰، ش ۴۲، ۱۲۵-۱۵۴.
- امرای، آرش و علی بازوند (۱۳۹۹)، «نگاهی به بومی سروده‌های لرستان»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، د ۶، ش ۳، ۵۱-۷۲.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۴)، الجماهر فی الجواهر، چاپ یوسف الهادی، تهران، علمی و فرهنگی و میراث مکتوب.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۷)، «جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری»، فرهنگ مردم ایران، ش ۱۳، ۱۱۷-۱۴۲.
- _____ (۱۳۹۷)، فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران (استان‌های لرستان و ایلام)، ج ۳، تهران، آرون.
- چنگایی، عزت‌الله و محمّد حنیف (۱۳۷۴)، فرهنگ قوم لر، تهران، جهاد دانشگاهی.
- حنیف، محمّد (۱۳۸۳)، «بازتاب کار و تلاش در ترانه‌های عامیانه لرستان»، فرهنگ مردم ایران، ش ۲، ۱۰۱-۱۱۲.
- _____ (۱۳۸۶)، سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری، تهران، اداره کل پژوهش‌های رادیو.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۸)، زبان و ادبیات عامه ایران، ج ۴، تهران، سمت.
- _____ (۱۴۰۰)، «ترانه‌های عروسی در فرهنگ شفاهی مردم ایران»، فراسوی فارسی (مجموعه مقالات یادنامه دکتر زهرا استادزاده)، تهران، کتاب تهران، ۱۴۳-۱۶۵.
- رویانی، وحید (۱۳۹۰)، «پیشینه اساطیری فیروزه در ادبیات فارسی»، تاریخ ادبیات، ش ۳/۶۴، ۱۱۷-۱۳۱.
- زیودار، علی (۱۳۷۶)، «چهل سرو، سرود سرنوشت»، شعر، ش ۲۱، ۹۶-۱۰۰.
- شادابی، سعید (۱۳۹۵)، فرهنگ مردم لرستان ۲، خرم‌آباد، شاپورخواست.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۴۸)، تنسوخ‌نامه، چاپ مدرّس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- عادل‌زاده، پروانه و کامران پاشایی فخری (۱۳۹۴)، «بررسی انار در اساطیر و بازتاب آن در ادبیات فارسی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۸، ش ۱، ۳۶۱-۳۷۴.
- عسکری‌عالم، علیمردان (۱۳۸۷ الف)، فرهنگ عامه لرستان، خرم‌آباد، شاپورخواست.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، فرهنگ و باورهای مردم لرستان (فرهنگ عامه لرستان/۲)، ویراسته مهتاب بازوند، خرم‌آباد، شاپورخواست.
- _____ (۱۳۸۸)، ادبیات شفاهی قوم لر، تهران، آرون.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۰)، «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۱، ۱۴۹-۱۷۶.
- محزّر، ایرج (۱۳۶۵)، آئینه آئین‌ها و افسانه‌های لرستان، تهران، بنیاد نیشابور.
- مقصودی، شهرام (۱۳۸۶)، اناردرمانی، تهران، کشاورزی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۵)، وزن شعر فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- هدایت، صادق (۱۳۷۱)، فرهنگ عامه مردم ایران، تهران، چشمه.